هوالعلیم

مبتنی بودن عالم تشریع برعالم تکوین وانطباق این دو برهم

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۱۹ - مجلس یازدهم

بیانات

حضرت آیت‌اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

و صلَّى اللهُ عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

و على آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعينَ

الْحَمُدللّهِ الَّذى وَكَلَنى اِلَيْهِ فَاْكْرَمَنى و لم يكِلنى الى الناس فيهينونى والْحَمْدُلِلّهِ الَّذى تَحَبَّبَ اِلَىَّ و هُو غَنِىٌّ عَنّى

حَمْد مختص خداوندیست که مرا به خودش متّصل گردانید. متوکّل گردانید موکول به خودش کرد.

(وکَلَ یَکِلُ) به معنای اِتِّجاه است به معنای اتّکاء است به معنای اتّصال است تقریباً معنای جامع بین همهٔ این‌ها معنای وکول و ایکال است.

و مرا به مردم موکول نکرد تا اینکه مردم به من اهانت کنند مرا پست گردانند ذلیل گردانند.

اَهانَهُ یعنی او را به حساب نیاوردن پست و خوار

شمردن معنای اهانت است می‌گوید که آقا چرا به من اهانت می‌کنی؟ یعنی چرا مرا پست به حساب میاری؟ حساب رو من باز نمی‌کنی؟ با من اینطور صحبت می‌کنی؟ ما را در ردیف حیوانات [قرار می‌دهید؟] این معنای اهانت است.

خب این **«وَ الْحَمُدللهِ الَّذی وَکَلَنی اِلَیْهِ فَاْکْرَمَنی»** در اینجا از دو نقطهٔ نظر تشریع و تکوین حضرت سجّاد مطلب را می‌فرماید از دو جنبهٔ تربیت و تکوین، از نقطهٔ نظر تکوین که خب **«اَزِمَّة الأُمُور طُرّاً بِه یَدِهِ وَالکُلُّ مُسْتَمِدَّة مِنْ مَدَدِه»** و سرنخ همهٔ قضایا و مسائل به مشیّت او برمی‌گردد این از نقطهٔ نظر تکوین، که مبدأ فیض آنْ لطف و عنایت خداوند و قضاء کلّی به صورت مقادیر جزئیّه در عالم، مبدأش ارادهٔ اوست و هرچه که در این عالم تحقّق پیدا می‌کند بالأخره به آن ختم می‌شود این یک مسئلهٔ تکوین است.

براساس این مسئله‌ی تکوین خداوند متعال بنای تشریع را گذاشته است بنای تشریع براساس تکوین است فرض کنید که من باب مثال از اینجا شما

می‌خواهید حرکت کنید بروید به سمت یک منطقه‌ای که اون منطقه در ارتفاع است در کوهستانی قرار دارد. کدام مناطق؟ فرض کنید که حالا بگوییم ارتفاعات خیلی بالا، یاسوج است؟ کجاست؟ اصفهان است؟ شما نرفتید؟ رفتید که. ما نرفتیم. شما [که رفتید!]. که می‌گویند خیلی باید با ماشین خلاصه به آهستگی حرکت می [کرد] فشار بهش می‌آید و می‌رود اون بالا، خب این رفتن اونجا یک جنبهٔ تکوینی دارد حرکت یک جنبهٔ تکوینی دارد راننده‌ای که می‌خواهد حرکت کند باید رعایت این وسیلهٔ نقلیّه‌اش، قدرت موتور، تعداد مسافرین نوع لاستیکی که برای این راه مناسب است، همه را در نظر بگیرد و بعد راه بیفتد اینو ما می‌گوییم تشریع، تشریع یعنی رعایت قوانین و مسائلی که ما را به آن تکوین برساند حالا اگر ما بخواهیم در یه همچین منطقه‌ی اَزْنا فرض کنید که در خیلی بالا هست در ارتفاعات است و بعد هم برف و یخ و فلان و این حرف‌ها در زمستان می‌آید، برمی‌داریم یه ماشینی که اسمش چی؟ چی بگوییم؟ از ماشین‌هایی که هیچ زور ندارند الآن چیه؟ جواب: پیکان! پیکان است!

خب بله! یه ماشینی رو قرار بدهیم و بعد هم ده‌تا آدم توش باشند هر کدام صد کیلو خب این که همینطورش راه نمی‌افتد چطور می‌تواند خودش را به آن بالا برساند؟

این تشریع با تکوین تطبیق نمی‌کند تشریع در اینجا یعنی این قوانین ما را به مقصد نمی‌رساند رعایت این مسائل موصِل نیست ما را در راه نگه می‌دارد حالا شما ببینید در این بنای تکوینی که همهٔ امور متّصل به آن ذات واحد و به مبدأ واحد است تشریع آیا باید به آن مبدأ اتّجاه داشته باشد؟ یا اینکه نه! ممکن است تشریع یک نحوهٔ دیگری باشد و مقررّات، قوانین، کیفیّت عبادت، کیفیّت معامله، کیفیّت ارتباط با مردم، تمام اینها برخلاف آن جنبهٔ توحیدی، همه اتّجاه به کثرت داشته باشد، خب اینکه نمی‌شود، اینکه نمی‌شود.

می‌گویند در نماز وقتی‌که می‌خواهید نماز بخوانید انسان باید در نماز صورت مرشد خودش را بیاورد ـ این درویش‌ها می‌گویند ـ این در ذهن بیاورد خب این عین شرک است. اینکه دیگه نماز

نشد اگر مرشد بعنوان استقلالی بر او نظر بشود و صورت تعیّن خارجی او مدّ نظر باشد که خب این عین شرک است اگر منظور از مرشد شما، آن حقیقتی است که متّصل به ولایت است که او صورت ندارد پس بنابراین دیگه چه صورتی را شما می‌خواهید به ذهنتون بیاورید؟ این صورت ندارد.

یک وقتی ما مشهد بودیم یک بنده خدایی آمد پیش ما گفت فلانی آمده مشهد برویم و دیدنی از او بکنیم یک شخصی است در طهران که معروف است بین افراد به زهد و نمی دانم از دنیا رفته یا نه؟ پیر مردی بود اون موقع، مجالس ولایت مثلاً از این اسامی تشکیل میداد و همه‌اش در خانه‌اش روضه بود و به عبارت دیگر ولایتی‌ها، این‌ها، در مجالسش رفت و آمد می‌کردند و این آقا گفت آقا فلان کس آمده! آمده که آمده چرا ما برویم آنجا؟ از این حرف‌ها زیاد می‌گویند! نه! این مجلسش مفید است فایده دارد اون ما را برداشت به زور برد، ما را برداشت و به زور برد منزلش.

دوتا جوان هم آنجا بودند، مشخص بود که به چه کیفیت هست این مجالس و این‌ها، در میان

صحبت‌هایش که صحبت کرد گفت که فلان کس که می‌خواست از دنیا برود اون می‌گفت که وقتی من می‌خواهم از دنیا بروم به من یا علی تلقین کنید چون مقام و عزت پروردگار آنقدر بالاست که اصلاً نمی‌توانم من یا الله بگویم به من یا علی بگویید! گفتم غلط کرد گفت، این! ما حالا ساکت نشسته بودیم، گفتم او بیشتر می‌فهمید یا این همه دستوراتی که از ائمه راجع به شهادتین و نمی‌دونم مسائلی که مربوط به احتضار است؟ این حرف‌ها چی چی است؟ مزخرفات چیه درآوردند؟

گفتم که اگر او منظورش از امیرالمومنین همین بدن ظاهری که شمشیر دست می‌گیرد و می‌جنگد و به حساب خودش مرحب را می‌اندازد و کذا می‌کند اگر این است که این یک وجود مستقل تعینی در قبال اون وجود أحدیت بسیط لایتناها و اطلاقی است و علی بیزار است از اینکه یک همچنین وجودی را در قبال خدا و در قبال این مبانی شما مطرح کنید و اورا مد نظر نیاوریم و از همچنین آدمی بری است بیزار است منزجر است متنفر است و اگر منظور از علی،

ولایت او است که آن ولایت عین توحید است چه علی بگویی چه الله بگویی چه فرقی می‌کند؟ اگر منظور از امیرالمومنین حقیقت ولایت او است که ولایت جدای از توحید نیست پس چرا یا علی بگویی؟ یا الله بگو که به دستور هم عمل کرده باشی.

این را می‌گویند چه؟ انحراف. انحراف یعنی انسان کاسه‌ی داغ‌تر از آش بشود از آنچه که به او دستور داده شدند چیه؟ خودش را متولی دین حساب کند بعد آمد آن آقا این اوضاع را از ما دید بلندش کرد و آورد پیش آقا (مرحوم علامه) بله ایشان آمدن، حالا گذشته و ما آثار آن طرز تفکر را الان می‌بینیم پس فردایش آورد پیش آقا، شنیدم آقا باز عصبانی شد، نشسته پیش آقا اینطوری می‌کند، میگه که وجود مبارک ائمه علیه السلام اصلاً حدث ندارند آن‌ها اصلاً وضو نباید بگیرند آقا فرمود نه خیر

آن‌ها هم باید وضو بگیرند آن‌ها هم محدث می‌شوند. این حالا خیال می‌کرد که حالا چون امام، امام است این‌ها حدث برنمی‌دارد، بابا این هم برمی‌دارد. این چه تفکر غلط و نفهمی و جهالت است که شما مرتبه‌ی امام را اینقدر تنزّل می‌دهید به

این مسائل؟ این که چیزی نیست این یک امر عادی است، بابا خب امام غذا نخورد می‌میرد شما همین امام را دهانش را بگیر خفه می‌شود بعد از یک دقیقه، خب آخه چیه؟ خب مگر همین شمر سر امام حسین را نبرید؟ امام حسین مرد دیگه، خون آمد از بدنش و مرد. همین ابن ملجم آمد با شمشیر زد بر فرق أمیرالمومنین، أمیرالمومنین به سم شمشیر فوت کرد و به رحمت خدا رفت. همین امام مجتبی علیه السلام به همین سم معاویه جگرش پاره پاره شد این چه نفهمی است واقعاً! این‌ها درده ها و ما مبتلاییم! حالا خیال نکنیم حالا به اندازه‌ی خودمان مبتلا هستیم به این قضایا، که ما نمی‌دانیم حق چیه؟ ما واقعیات را آوردیم در این مسایلی که با این فکر بچگانه و کودکانه و این افکار منحط داریم یک مقام رفیع را به این‌ها داریم تنازل می‌دهیم که امام فرض کنید من باب مثال ادرار نمی‌کند یا ادرار امام را فرض کنید که حتماً مثل سکنجبین است بابا این هم اوره است این هم اسید اوریک است این هم فرض بکنید که من باب مثال.... چیه؟ آن شب خیلی عجیب بود

آخه مطالبی می‌گفتند که نگفته بودند ضبط می‌شد؟ نمی‌شد؟

خلاصه صحبتشان این بود که ما خیال می‌کنیم امام زمان علیه السلام یه قدی دارد که این قد استانداردش چقدر است آقای دکتر؟ مثلاً ۱،۷۵، ۱،۷۵ این باید در عالی‌ترین حد استاندارد که نه خیلی بلند، بلند ممل، و نه قصیر مخل، این حدی باشد ابروان او وقتی سانت می‌گذاریم و میل بگذاریم مثلاً چه حد باشد بینی او باید چه نحوه باشد لب‌های او فلان، رنگ صورت فلان، این از این طرف از آن طرف شرق عالم در دست او غرب عالم در دست او ملائکه همه فلان این وقتی حرکت می‌کند اما اگر شما دیدید همین امام زمان با یک پیراهن و شلوار آمد توی خیابان زنش از تو خونه بیرونش کرده ـ اینطوری گفتندها به همین عبارت ـ اگر شما دیدید امام زمان علیه السلام آمده توی خیابان راه می‌رود و جا ندارد خب باید در خانه شما را بزند آخه امشب زنم از خانه بیرونم کرده من را پناه بدهید ما چی؟ نمی‌توانیم قبول کنیم این مال چیه؟ اون جهالت ماست آن بینشی که ما نسبت به امام داریم ـ حالا

فهمیدید چرا در زمان سابق به ائمه بی‌احترامی می‌کردند؟ چون ائمه جلوی چشمشان بودند هر روز [امام را می‌دیدند ـ] ما امام زمان از دور را می‌پرستیم ما امام زمان غایب را داریم می‌پرستیم ستایش می‌کنیم قربان و صدقه‌اش می‌رویم نه امام زمانی که تو دست و بال ماست ـ که حالا بیش از این توضیح نمی‌دهم، دیگه خودتان دیگر....ـ نه امام زمانی که هر صبح و شب باهاش سر و کار داریم این مال چیه؟ مال خریت ما است این مال حماقت ما است نسبت به مقام امام، که ما جنبه عادی....

آقا من در یک روایت دیدم سید الشهدا (علیه السلام) بچه بود ـ همین افراد نه این شخص، این افراد در یک مجلسی بودند اعتراض کردند ـ آقا سید الشهداء بچه بود یک ساله بود ۲ساله بود نمی‌دانم در هر صورت شیرخوار بود رضیع بود این آمد تو بغل پیغمبر و ادرار کرد در دامن پیغمبر، پیغمبر بلند شدند رفتند شستند و تمیز کردند.[1] حالا إی آقا مگر می‌شود؟ اصلاً امکان ندارد آقا دروغ است این

---

[1] الأمالی (للصدوق)، ص ۱۳٦.

روایات سند ندارند! فلان، آخر چرا؟ بچه آقا ادرار می‌کند این‌ها مال چیه؟ این‌ها مال این است که امام..... این‌ها همان‌هایی هستند که اگر امام جلوی این‌ها یک باد گلو بکند چکار می‌کنند؟ بلند می‌شوند می‌گذارند می‌روند، این‌ها همین‌اند. آخه بچه است بچه‌ی کوچک است مزاجش اجابت می‌کند ادرار می‌کند آقا چی؟ روی لباس پیغمبر، بلند می‌شود حضرت اون را می‌شوید دیگه. کاری ندارد، همین. همین بزرگ می‌شود بزرگ می‌شود رشد می‌کند می‌شود سید الشهداء. سید الشهدا که تمام شرق و غرب عالم به یک موی بدنش نمی‌ارزد، همین، همین بچه، همینی که تمام اولین و آخرین را روز قیامت شفاعت می‌کند، همین بچه، می‌شود همین که توی دامن پیامبر ادرار کرد و این‌ها همه مال چیه؟ جهالت ما است.

کسی که جاهل است کسی که از مسائل بی‌خبر است، این‌ها می‌آید آن مطالب عالی و راقی و عمیق را با خیال و با مسائل کودکانه و بچه‌گانه میاید این‌ها را مزج می‌کند خلط می‌کند. یک چیزی ارائه می‌دهد که این اصلاً..... آن وقت، اگر یک مقداری عوض

و بدل شد یکدفعه اصلاً زیر بنا عوض می‌شود چون پایه را بر این اساس ریخته دیگه، پایه را بر این اساس ریخته، بعد حالا آقا در میاید و می‌گوید امام هیچ وقت حدث نمی‌کند امام اصلاً چیز نمی‌کند وضو هم که می‌گیرد برای خاطر مردم می‌گیرد و الا امام....! گفت نه خیر! غلط است آقا، امام هم حدث برمی‌دارد و او هم باید مثل بقیه‌ی افراد وضو بگیرد و دست بی‌وضو نمی‌تواند به قرآن بزند. بعد همین آقا دوباره وقتی که ادامه داد گفت الحمدالله از فضلی که خداوند به من عنایت کرده این است که می‌بینیم دیگر قدرت به گناه ندارم گفتند این بزرگترین گناهی است که ـ آقا فرمودند ـ که شما به آن مبتلا هستسد همینی که می‌بینید شما دیگر گناه نمی‌توانید بکنید این عظیم‌ترین گناهی است که از این چاه دیگر نمی‌توانید بیرون بیایید. آن وقت این آقا ما را بلند کرده پیش همچنین شخصی ورداشته برده، این طرز فکر هنوز هم هست.

خب این‌ها مال چیه؟ این‌ها همش مال این است که آن جنبه‌ی واقعی و حقیقی عالم تکوین آن باید

در جای خودش همون طوری که هست تشریع هم باید منطبق با او باشد. تکوین الان این طور است تکوین، تکوین انسان به این کیفیت است. تشریع باید به سمت او باشد در نماز حتی پیغمبر را هم نباید انسان مد نظر قرار بدهد اگر قرار بدهد تکوین و تشریع با هم دیگه در قبال هم‌اند فقط باید به یک مبدأ توجه داشته باشد فقط به یک مبدأ چرا؟ چون رسول خدا به عنوان واسطه نمی‌خواهد مردم را به خود دعوت کند رسول خدا می‌خواهد مردم را به او دعوت کند، نویسنده رسول خداست نامه را رسول خدا می‌نویسد ولی هدف کیه؟ هدف اوست. نامه را او می‌آورد در منزل‌مان، ما شما را دعوت می‌کنیم کجا؟ منزل معبود نه خانه خودمان، نه بسمت خودمان، نویسنده پیغمبر است ـ حالا عرض می‌کنم که چطور باید این را مد نظر قرار بدهیم ـ نویسنده پیغمبر است کاتب پیغمبر است رسول پیغمبر است مبعوث پیغمبر است قرآن از نفس پیغمبر آمده ولی مقصد کجا است؟ مقصد دیگری است اگر پیغمبر بیاید مقصد را خودش قرار بدهد این مکتوب از حجیّت دیگر ساقط می‌شود این قرآن دیگه از

حجیّت ساقط می‌شود و ما می‌بینیم همه ائمه این طوری بودند اصلاً امام یعنی همین، امام یعنی به دیگری دارد سوق می‌دهد نه به خودش.

این که این‌ها می‌آیند و می‌گویند که باید در نماز صورت استاد و صورت مرشد را مد نظر قرار دهیم این شرک محض است. این پرداختن از باطن به ظاهر است اون گول زدن انسان خودش را به ظاهر است، این چون دسترسی ندارد به این پرداختن است. اون اگر بخواهد به این حقیقت برسد می‌بیند می‌سوزد می‌آید خودش را به این مسائل مبتلا می‌کند تا اینکه نفسش را دلخوش داشتن است، این‌ها همش برای این است و إلا آن حقیقت و اون توحید،«التوحید نارٌ» توحید آتش است که «یحرق» می‌سوزاند ما سوی را، یعنی نه استاد باقی می‌گذارد نه رفیق باقی می‌گذارد نه زن باقی می‌گذارد نه بچه باقی می‌گذارد نه پیغمبر باقی می‌گذارد نه امام باقی می‌گذارد نه جبرئیل ـ اون جبرییل که مراحل بعد است ـ هیچ چیزی را توحید باقی نمی‌گذارد. این معنا معنای چیه؟ معنا، معنای تشریع است.

خب شما در تشریع ببینید، در تشریع، تمام عبادات ما در فروع و در تمام مسایل همه این‌ها إتجاه به کیه؟ إتجاء به آن مبدأ است همش أتجاء به آن است و این یک ملاک می‌شود و مقیاس می‌شود برای اینکه انسان موقعیت افراد را در آن مراتب معرفتشان بتواند تشخیص بدهد که تا چه حد ـ بالا و پایین کردن‌ها، در این نوسانات‌ها، در این‌ها ـ تا چه حد؟ به غیر دعوت می‌کنند یا به خود دعوت می‌کنند؟ میزانش چه قدر است؟ خصوصیاتش چه قدر است؟ در این سلسله‌ی تکوین ما می‌بینیم که خداوند متعال مراتبی را برای نزول نور وجود در قوالب متعینه ممکنه قرار داده

چون این مراتب در جایگاه تکوین دارای یک حقیقت و یک اصالت هستند نه استقلال ها، اصالت با استقلال دوتا است اصالت یعنی واقعیت پوچ نیستند واقعیت است ولی این واقعیت متدلی و متکی به آن واقعیت اول است اصیل هستند ولی مستقل نیستند، چون این‌ها هستند در نظام تشریع هم این‌ها باید مد نظر بیایند این‌ها هم باید مد نظر بیایند.

رعایت پدر و مادر بعد از عبادت خدا از أهم

مسائل است چرا؟ چون در نظام تکوین انسان، پدر و مادر مؤثرند. اگر پدری بر بچه‌اش سخط کند راه بچه بسته می‌شود اگر مادری از بچه ناراضی باشد راه بچه بسته می‌شود چرا؟ چون این‌ها در سلسله تکوین انسان موثراند البته ناراضی، ناراضی واقعی نه اینکه ناراضی از روی خطا، نه آن چیز نیست چون ممکن است براساس فکر اشتباه و فکر غلط حالا یک مادری از بچه‌اش ناراضی باشد نه! اون..... مرحوم آقا سید احمد کربلایی هم خیلی با مادرش مسائلی داشت و فلان و حرف‌ها. خداوند در قرآن کریم احترام و رعایت پدر و مادر را در جنب مسائل خودش قرار داده چرا؟ چون در سلسله تکوین این‌ها هستند.

و این دین، دین حق است. دین حق و دین کامل اون دینی است که نه اینکه فقط یک جا را در نظر بگیرد دیگه لگد به این و به آن بزند، برود جلو و آن بالایی را در نظر نگیرد. این دین نیست این دینی است که می گوید در عین اینکه هدف و مقصدت اون است این‌ها را در راستای آن هدف باید حقشان را ادا

کنید اگر نکردی حق مرا ادا نکردی این باید در نظرت باشد مقصد باید در نظر باشد هدف باید در نظر باشد ولی غفلت از این، غفلت از آن هدف است این معنا معنای دین کامل است.

ملائکه مقرب این‌ها همه در سلسله‌ی طولی هستند می‌بینیم در نماز چیه؟ اسمشان را می‌آوریم پیغمبر اکرم در سلسله‌ی طولیه است شما می‌بینید در نماز اسمشان را می‌آوریم **أللهم صل علی محمد و آل محمد** این یعنی چیه؟ این عنایت به اولین مرتبه‌ی فیض پروردگار است که از وجود مقدس آن حضرت آمده و آل او که این‌ها مراتب فیض هستند باید اسمشان آورده بشود اسم ملائکه باید بیاید. عباد الله الصالحین، این‌هایی که در سلسله‌ی طولیه نفوسشان موثر است در تربیت انسان، در تزکیه‌ی انسان **السلام علینا و علی عباد الله الصالحین** اسمشون میاید این‌ها همه چیه؟ این‌ها همه باید بیایند. در دعاها اسامی پیغمبران می‌آید این‌ها همه برای چیه؟ سلسله‌ی چیه؟ طولیه است دیگه. ولی در عین حال پیغمبر می‌فرماید که به سه دسته باید احترام کنید یکی به پدر و مادر یکی به استاد و معلم که

نسبت به او باید احترام کنید و همچنین به کسی که تو را تربیت می‌کند و این حرف‌ها. باید احترام بشود این برای چیه؟ این برای خاطر این است که این سلسله‌ی تشریع باید با سلسله‌ی تکوین تطبیق کند.

در خیلی از جاها و خیلی از موارد که ما می‌بینیم این نظام تکوین که اتکاء همه‌ی امور به ذات پروردگار هست در این سلسله، خداوند متعال از نقطه‌ی نظر مقام تربیت و تشریع هم، این سلسله را مد نظر قرار داده، منتها فرق بین موحد و غیرموحد این است که او نظر به این سلسله می‌کند و یک حقیقت را مد نظر قرار می‌دهد، غیرموحد نظر به این‌ها می‌کند و استقلال به این‌ها می‌دهد، این فرق است.

حضرت سجاد در این جا می‌فرماید **الحمد الله لذی وکلنی الیه فاکرمنی** از نقطه‌ی نظر سلسله‌ی تکوین، خدا بندگانش را به خودش موکول کرده، به خودش موکول کرده و چون او مبدأ فیاض است و بیرون از حب و بغض است بیرون از نفسانیات و هوا و نفع طلبی و خود محوری و امثال ذالک است حالا

که این طور است وقتی که به خودش موکول کند پس این زیبنده‌ی اکرام هم هست دیگه، اون هم اکرام می‌کند اما افراد دیگه این‌ها دستخوش چی‌اند؟ نوسانات‌اند حب و بغض‌اند خود محوری و امثال ذالک هستند گاهی می‌دهند گاهی نمی‌دهند گاهی اکرام می‌کنند گاهی نمی‌کنند سرشان خلوت باشد می‌گویند بیا تو، سرشان شلوغ باشد باید یک ماه نوبت گرفت مردم اینطوری‌اند دیگه، تا دیروز بهش سلام نمی‌خواستی بکنی چون اصلاً به حساب نمی‌آید حالا یک ماه آدم را پشت در نگه می‌دارد این‌ها چیه؟ یُهینونی. این‌ها اهانت می‌کنند.

حالا اگر انسان به غیر متکی باشد اتکاء به غیر کند توکل به غیر کند این چیه؟ یُهینونی، این مردم اینطوراند حالا که اینطور هست چرا انسان به جای اتکاء به یکی بخواهد به دیگران اعتماد کند؟ آن دیگرانی که تا وقتی نفعشان هست دور و بر آدم‌اند همین که نفعشان نیست اصلاً خبر از انسان نمی‌گیرند! فایده ندارد دیگه! آدم دنبال یکی برود که همیشه از آدم خبر بگیرد، نه اینکه هر وقت گرسنه‌اش باشد بیاد در را بزند نه اینکه هر وقت نیاز

دارد پاشه بیاد. آدم دنبال یه کسی را بگیرد که در سیری و گرسنگی اون حواسش به انسان باشد، در حال فشار و در حال وسعت اون به انسان عطوفت دارد.

به یک کسی می‌گفتم ـ چندی پیش ـ گفتم آقا شما که ارتباطتان الان با فلان کس هست در این ارتباطتان تجدید نظر کنید او الان به شما نیاز دارد که اون ارتباط را با شما دارد اگر بی‌نیاز بشود اعتناتون نمی‌کند حرف ما را خیلی جدی نگرفت بنده خدا کارش به جایی کشید که الان متوجه شد. تمام این‌ها براساس چیه؟ نیاز است اما یک ولیّ کامل اون دیگه بر این اساس نیست، اون از صفات الهی و صفات رحمانی درش هست و افرادی که به او متکل باشند اون‌ها چی‌اند؟ اون‌ها محل اکرام‌اند.

به اون‌ها دیگه اهانت نمی‌شود امام علیه السلام اینطور است دیگه، پیغمبر، امام علیه السلام متصل به صفات رحمانی است، مظهر صفات چیه؟ پروردگار است مظهر است. هر وقت رفتی در خانه‌اش، می‌بینی در باز است در سرّا در ضرّا چرا؟ چون اون

آینه‌ی تمام نمای پروردگار است و خدا این خصوصیت را دارد مثل سایر افراد دیگر نیست.

ما امشب قصد نداشتیم دیگه حالم چیز بود.

دیگه آمدیم در اینجا، الحمد الله مدد رفقا ما را راه انداخت و این عبارت هم با زبان اخرس مثل منی، معنا و مبیّن نخواهد شد، خاطرتان جمع، کلام امام سجاد را خود امام سجاد باید تفسیر کند و ما بیاییم یک معنا و ترجمه تحت الفظی بخواهیم بکنیم این غیر از شرمندگی و آبروریزی برای ما هیچ نتیجه‌ی دیگری ندارد. لذا به همین مقدار، ادامه‌اش دیگه شاید میسور نباشد لذا دعای ابوحمزه را در همین جا برای امسال.... نمی‌دانیم اگر به همین کیفیت خدا بخواهد به ما توفیق بدهد دعای ابی حمزه را بخواهیم معنا کنیم من خیال می‌کنم که دیگه شاید ۱۰۰ یا ۱۵۰ سالی طول بکشد یا بیشتر، دیگه واقعاً هرچه فکر می‌کنیم می‌بینیم که عمق کلمات آن‌ها به یک نحوی است که هرچه بخواهیم غوص کنیم مثل غریقی که دارد در حوض خودش دست و پا می‌زند و به هیچ جا راهی پیدا نمی‌کند.

امیدواریم خداوند متعال به برکت آن نفوس

قدسیه که آن‌ها رفتند و رسیدند و این معانی را لمس کردند و چشیدند و به این معانی متحقق شدند و جزء ذات آن‌ها شد بلکه ذات آن‌ها شد. خداوند دست ما را هم بگیرد و دست ما را کوتاه نکند و در دنیا و آخرت ما را از شفاعتشان محروم نکند و از آن چشمه‌ای که آن‌ها سیراب شدند به ما هم جرعه‌ای بچشاند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد